

## پاداش واژگون در منشور حقوق بشر

منشور جهانی حقوق بشر، به راستی، نشان پیشرفت فرهنگ در جهان تمدن است. در این منشور همه‌ی مردمان یکسان ارجمند شمرده می‌شوند؛ بدین سان که هر کس در پیدایش، در زیستن، در بینش، در اندیشیدن آزاد است. کشورداران، پیشرفته یا پسمانده به دلخواه یا به ناچار، در برابر ارزش‌های این منشور سرفرود آورده‌اند.

این منشور پدیده‌ایست که زمانی از اندیشه‌ی مردمانی نیکخواه تراوش کرده است که شاید امروز سیمای برخی از ارزش‌های آن به گونه‌ی دیگری نمایان می‌شوند. این فرآورده هم مانند هر اندیشه‌ی دیگری بدون کاستی و نارسایی نیست و نیاز به بهبود و نوسازی دارد.

برخی از بندهای این منشور (مانند بند ۱ تا ۴) از حقوقی سخن می‌گویند که با انسان زاییده می‌شوند ولی حکمرانان مذهب آن حقوق را به ستم از انسان گرفته‌اند. برخی دیگر هم (مانند بند ۵ تا ۸) تنها ارزش فرهنگی دارند و کمتر به کار گرفته می‌شوند.

ولی برخی (مانند بند ۱۸) پاداشی نیست که به بشر داده شود بلکه در آن ندانستن و پیروی کردن را از حقوق بشر شمرده‌اند. چنین حقی "پاداش واژگون" است.

پیش از هر چیز، از راه نمونه‌هایی، به مفهوم "پاداش واژگون" می‌پردازم.

(۱) اگر به روشنفکری گفته شود: < جانوران "حق دارند" در خدمت انسان جانفشانی کنند >. او به این گفته می‌خندد. چون واژگون بودن این حق روشن است.

(۲) اگر به او بگویند: < هر کس حق داشتن ارباب و حق برده شدن دارد >. آن روشنفکر دیگر نمی‌خندد. زیرا او به زشت بودن این سخن آگاهی دارد و زود واژگون بودن این سخن را درمی‌یابد.

(۳) اگر به او گفته شود: < هر کس حق دارد برای پاسداری از آبروی خانواده‌اش زن یا دختر خودش را بکشد >. در این هنگام آن روشنفکر خشمگین خواهد شد. چون او نمی‌پذیرد که انسانی حق کشتن انسان دیگری را داشته باشد. ولی او به "آبرویی واژگون، که از کشتن خویشان به دست آید، نمی‌اندیشد.

(۴) اکنون به همین روشنفکر بگویید: < هر کس حق داشتن آزادی مذهب را دارد، همچنین آزاد است که، مذهب یا بینش خود را، به تنهایی یا همراه با دیگران، همگانی یا خصوصی، از راه آموزش، کردار، عبادت و انجام آیین‌های مذهبی بنمایاند >. او این سخن را با جان و دل می‌پذیرد. چون این گفته، فشرده‌ی بند ۱۸، از منشور جهانی حقوق بشر است.

چرا روشنفکری که با تیزبینی به تلخی و زشتی، در نمونه‌های (۱) تا (۳)، یعنی به مفهوم "پاداش واژگون" پی برده است؛ نمی‌تواند همان تلخی و زشتی را در نمونه‌ی (۴) ببیند؟ او آمیخته‌ی درون مایه‌ی (۱) تا (۳) را در نمونه‌ی (۴) یکجا می‌پذیرد.

در داشتن حق آزادی در مذهب، نمونه‌ی (۴)، همه‌ی "پاداش‌های واژگون" نهفته است. همه‌ی آنها (آزردن و بهره کشی از جانوران، شیوه‌های برده داری و برده شدن، جانستایی از انسان) در احکام اسلامی، بخشی از کردار، عبادت و آیین‌های مذهبی هستند.

روشنفکر ما، در این داستان، تک تک زشتی‌ها و ستمکاری‌های اجتماعی را می‌شناسد. ولی او نمی‌تواند آمیخته‌ی این تلخی‌ها و خردستیزی‌ها را، در پوشش منشور حقوق بشر، شناسایی کند.

در زمان‌های گذشته هر کس، از ترس این که مرتد و کافر خوانده شود، از بررسی کردن آیات قرآن پرهیز می‌کرده است. امروز بیشتر کسان، از ترس این که دیکتاتوریت و فاشیست خوانده شوند، از بررسی کردن حقوق بشر پرهیز می‌کنند.

در این نوشتار مفهوم "پاداش واژگون" را شکافته و به این اندیشه اشاره می‌شود که، حق آزادی در داشتن مذهب درون‌مایه‌ی منشور حقوق بشر را آلوده و نازا می‌سازد، < آزادی تنها در ایمان نداشتن پرورش می‌یابد >:

این کندوکاو تنها برای همپرسی و شناخت برخی از کاستی‌های فرهنگی در اجتماع ایران است و خواننده نیازی به آگاهی‌های حقوقی در مورد منشور حقوق بشر ندارد.

چه ما مردم، از سامان اجتماعی ایران، سرافراز و چه سرافکنده باشیم همین است که هست. شاید هم خوشنود باشیم که چنین سامانی را داریم؛ شاید هم نمی‌خواهیم یا نمی‌توانیم سامانی به گونه‌ی دیگری داشته باشیم. ولی زبانی نخواهد داشت اگر به درستی به سامان اجتماعی ایران برخورد کنیم.

بدین سان اگر آهوانی را با گوسپندان پرورش دهند؛ شاید این آهوان گوسپندوار زندگی کردن را دوست داشته باشند. شاید برای آنها به آرامی چریدن دلچسپ‌تر، از آزادبودن و پیوسته در جستن، باشد. زیرا سرانجام زندگانی برای این آهوان هم چندان تفاوتی نمی‌کند. چه آنها همراه گوسپندان به کشتارگاه بروند یا در کوهستان با تیر شکارچیان از پای درآیند. ولی زبانی نخواهد داشت اگر آهوان پاهای نیرومند خود را برای گریز آزمون کنند.

در مورد کژپنداری و برداشت نادرست می‌توانیم به ماده ۱۶ از منشور جهانی حقوق بشر بنگریم ( برگردان فارسی از زبان آلمانی)

(۱) هر زن و مرد همسرپذیر حق دارند بدون هیچ مرزی در زمینه‌ی نژاد، ملیت یا مذهب، پیوند همسری ببندند و خانواده‌ای را بنیان گذارند. آنها در پیوند و هنگام همسری یا گسستن از یکدیگر دارای حقوق برابر می‌باشند.

بخش (۲) و (۳) این ماده مورد این نوشتار نیستند.

مفهوم این ماده روشن است که هرکس (که همسر پذیر است) در پیمان و پیوند همسری آزاد است. آیا می‌توان از مفهوم "هر زن و مرد" چندین زن یا چندین مرد را تصور کرد که یک کس را به همسری می‌پذیرند؟ به این مانند که همه‌ی خواهرانی، که در یک دیر مسیحی هستند، عیسی را همسر خود بدانند یا هزاران مرد شاهزاده گلچهره را همسر خود بخوانند.

بدیهی است که مفهوم این ماده از حقوق بشر برای دو کس، که یکدیگر را به همسری می‌پذیرند، نوشته شده است. عیسی که پیمان همسری با کسی نبسته است. از این گذشته میزان همسر بودن برای دو کس برابر بودن حقوق آنهاست. با وجود این، که در برداشت این ماده کمتر کژفهمی و فریبکاری جای دارد، ولی تا کنون در هیچ کجای جهان پیوند همسری بر بنیاد ماده‌ی ۱۶ از منشور حقوق بشر بسته نشده است.

نمونه‌ی دیگر: هرکس حق دارد و آزاد است که نماینده یا حزبی را در روند کشورآرایی برای زمانی برگزیند. مفهوم "هرکس" در این سخن روشن است. کسی که در آزمون‌های اجتماعی شناخت دارد (سن ۱۸ سالگی) می‌تواند برای سامان اجتماعی در کشور نماینده یا حزبی را به نمایندگی برگزیند تا خواسته‌های او را نمایان سازد.

آگاهی یک کودک برای شناخت روند کشورداری اندک است. او باید در آزمون‌های زندگانی پخته و ورزیده شود تا بتواند خواسته‌های خود را به نماینده‌ای واگذار کند.

به هر روی آزادی در گزینش‌های گوناگون برای برآوردن نیازهای انسان سودبخش است. چون هر کس به نیازهای خود از دیدگاه دیگری می‌نگرد. انسان در روند زیستن نیاز به دانش و هنری دارد که بتواند از این راه پیشه‌ای را در اجتماع برگزیند. انسان، برای فراگرفتن هر پیشه‌ای، نیاز به آموزش دارد. از این روی گفته می‌شود: که هرکس آزاد است در هر رشته‌ای که توانایی دارد آموزش ببیند. البته رشته‌های آموزشی بیشتر برای برآوردن نیازهای اجتماع به وجود آمده‌اند.

در دانشگاه‌ها، براساس نیازهای اجتماع، رشته‌ی آموزشی برای میکرب یا ویروس شناسی پدیدار شده است. چون انسان به تدرستی نیاز دارد. به سخنی کوتاه می‌توان گفت هر کس برای برآوردن نیازهای خود آزاد است که آگاهانه شیوه‌ای را، که او آن را درست می‌داند، برگزیند. البته هر کس آزاد است که، از راه خرد و اندیشه‌ی خود، نارسایی و کاستی‌های شیوه‌ای را که برگزیده است بررسی کند.

این ماندها بر همگان روشن هستند و نیازی به شمردن آنها نیست ولی از شناخت آنها می‌توان میزان راستی را در ایده آل‌هایی سنجید که بر بیشترین کسان پوشیده مانده‌اند. حقوقدانان جهانی نه تنها از آزاد بودن بشر در همسر شدن یا برگزیدن نماینده سخن رانده‌اند بلکه آنها بر آزاد بودن هر کس در پیروی کردن از هر عقیده و مذهبی هم پافشاری دارند.

در ماده‌ی ۱۸ منشور حقوق بشر، که در نمونه‌ی (۴) به آن اشاره شد، تضادهایی گنجانده شده است: << هر کس حق داشتن آزادی در اندیشه، وجدان و مذهب را دارد >>....

پدیده‌ی " اندیشه و وجدان" را در کنار پدیده‌ی " مذهب" گذاشتن، آنها را یکسان و همسنگ شمردن، یک فریبکاری است. هر مذهبی حق آزاد در اندیشه و وجدان را از انسان می‌گیرد. یعنی کسی که پیروی از مذهبی می‌کند او اندیشه و وجدان خود را به مذهب سپرده است. او دیگر آزاد نیست که خودش بتواند در مورد پدیده‌ی داوری کند. میزان سنجش یک مومن دستورهای مذهب او است و او پیرو یا فرمانبری بیش نیست. در بند ۱۸ سخن از آزادبودن در نادان بودن و نیندیشیدن است.

من نمی‌گویم که این حقوقدانان جهانی نادان یا برده پرور هستند ولی می‌توان دید که آنها از دریچه‌ی تاریک مذهب به حقوق بشر می‌نگرند.

آزاد بودن در اندیشیدن و داشتن وجدان آزاد با هر انسانی زاییده شده است ولی دین فروشان این حق را از انسان دزدیده‌اند. حقوقدانان به انسان حق پیرو بودن، حق نادان بودن، حق نداشتن، حق برده شدن داده‌اند و حقوق بشر را به والیان مذهب سپرده اند.

برگردیم به حق آزادی در انتخاب همسر، نماینده، آموزش، پیشه و هر پدیده‌ی، که انسان به داشتن آن نیازمند است و هرکس چهره‌ای از آن پدیده را برمی‌گزیند. اگر انسان به داشتن مذهب هم نیازمند بود او پای خود را از مرزهای مذهب فراتر نمی‌گذاشت و هیچ فرآورده‌ای از دانش و پژوهش‌های او پدیدار نمی‌شد. ولایت فقیه می‌توانست همه‌ی دانشمندان جهان در نادانی بپروراند. دانش انسان پیوسته، از شکستن مرزهای مذهب، گسترش پیدا کرده است؛ زیرا نیازهای انسان در تنگنای مذهب برآورده نمی‌شده است.

در نگرشی، که انسان نادان خلق شده است، خالق احکامی را از زبان رسولش به او امر می‌کند. در این نگرش چون انسان نابخرد است، تنها وظیفه دارد، او حق گزینش ندارد. کسانی که داشتن مذهب را حق انسان می‌دانند آنها انسان را نادان می‌پندارند. پس چگونه یک نادان حق برگزیدن پدیده‌ای را دارد که باید بر او فرمانروایی کند؟

انسان، که برای زندگی به آموزش نیاز دارد، او پس از ۱۸ سال زندگی، می‌تواند رشته‌ی آموزشی را در دانشگاهی برگزیند. به راستی باید این حقوقدانان را، به جایزه‌ی نوبل، مفتخر کرد که پدیده‌ی مذهب را بخشی از حقوق بشر بشمارند؛ چیزی که هیچ انسانی خودبخود به آن نیازی ندارد، پدیده‌ای که حق اندیشه را از انسان می‌گیرد، معیاری که از زادن به گوش نوزاد فرو می‌رود.

شاید به راستی بخشی از مردمان، که نیروی خوداندیشی در درون آنها نمی‌جوشد، نیاز به پیشوا یا رهبری داشته باشند. پس هر کس از این کسان می‌تواند آگاهانه پیشوا و رهبری را، که در خور نیاز او باشد، برگزیند. ولی مذهب راهنما نیست بلکه اوامر و احکامی پیش نوشته است که دیدگاه انسان را از راستی برمی‌گرداند و او را از کودکی به کوراندیشی پرورش می‌دهد. اوامر و احکام پیش نوشته حقوق شمرده نمی‌شوند. افزون بر این به کودکان که مذهب‌های گوناگونی نشان داده نمی‌شود، که کسی بتواند از حق آزادی در داشتن مذهب سخن بگوید.

اگر بخشی از مردم در اندیشیدن کم توان هستند، یا خام پروده شده‌اند، این نشان آن نیست که انسان در شناسایی کردن پدیده‌های هستی ناتوان است. این حقوقدانان به نام "حقوق بشر" حقوق انسانی را از بشریت بریده‌اند و به شماری از دروغوندان که در نادان‌پروری مهارت دارند پیوند زده‌اند.

در پوشش ارزش‌های اجتماعی می‌توان کسانی را، که جویای آن ارزش‌ها هستند، فریفت و آنها را به دنبال آن پوشش، که درون مایه‌ی دیگری دارد، کشانید. در نمونه‌ای نشان می‌دهم که چگونه شیادان می‌توانند، از راه مهربانی، مردم نیک‌اندیش را گول بزنند.

نمونه‌ای در پندار: مردمان مهربان براین باورند که جانوران در جایگاهی حق زیستن دارند، که در خور نیازهایشان باشد، و انسان باید پهنه‌ای را به جانوران واگذار کند که زندگانی بر آنها تنگ نگردد.

دامها (گاو و گوسپند و مرغ ..) هم که جانور هستند و حق زیستن دارند. پس باید کشتزارها و چراگاه‌هایی را هم به آنها واگذار کرد. انسان مهربان از چریدن دامها در کشتزار و پرداختن آنها به زاینده‌ی شادمان می‌شود. البته بیشتر مردم، که به جانوران مهر می‌ورزند، از این راه فریب می‌خورند. زیرا به کردار کسی زمین زیست را به دامها واگذار نمی‌کند بلکه کشتزار و چراگاه را به دامداران می‌سپارند.

جانوران آزاد، که آنها را وحشی نام نهاده‌اند، اربابی ندارند که بتواند آنها را بفروشد یا پوست آنها را دباغی کند. ولی دامها ارباب دارند، کسی که دامداری می‌کند، او دام را برای تولید گوشت پرورش می‌دهد. حق زیستن برای جانوران آزاد (وحشی) حق آزادی در زندگی است. ولی حق زیستن برای گوسپندان حق تولید گوشت برای دامداران است. با آزاد گذاشتن دست انسان در کشتزار، پیشاپیش، حق "جانور بودن" از گوسپندان بریده شده است. درست است که دامها زمانی که زاینده می‌شوند جاندار و جانور هستند ولی دامداران آنها را برای تولید کالا، گوشت و دیگر فرآورده‌های دامی، پرورش می‌دهند.

کسی که جان را ارجمند بشناسد او جان هر جانداری را گرامی می‌دارد. ولی پرورش گوسپند برای ساختن کباب و یافتن پوشاک است. گرگ و موسی، هر دو گوسپند را برای خوردن دوست دارند. ولی موسی از گرسنگی به شکار نمی‌رود؛ او سربریدن گوسپندان را حق انسان می‌داند. زیرا در مذهب، حق جانستایی به انسان داده شده است. گرگ، در جایی که انسان زیست کند، حق زندگی کردن ندارد.

واگذار کردن کشتزارها به دامداران، برای ارزان شدن گوشت و پشم، کار سودبخشی است.  
 راست است که: انسان گوسپند را دست‌پرورده‌ی خود ساخته است تا به آسانی از فرآورده‌های او بهره‌مند شود.  
 دروغ است که: انسان گوسپند را می‌پروراند تا او به چنگال گرگ گرفتار نشود.

سخن از زیبایی یا زشت بودن کرداری نیست، سخن از گوسپند و آهو و گرگ هم نیست، بلکه سخن از واژگون ساختن ارزش‌های فرهنگی است. در بند ۱۸ از منشور حقوق بشر، که پیروی کردن از عقیده و داشتن مذهب را حق انسان می‌داند، حق نادان پروری را به متولیان دینی می‌دهد. هیچ کس دانسته و آگاه در جستجوی مذهب و احکامی نیست که او را به بند بکشند. در بند ۱۸ به دکانداران دین حق می‌دهد که آنها آگاه‌بود و اندیشه‌ی انسان را در هر سویی که می‌خواهند پیروانند. در این ماده ستم‌راندن بر کودکان نوزاد را حق انسان می‌شمارد تا دین فروشان به سادگی بتوانند بر اندیشه و خواسته‌های مردم فرمانروایی کنند. واگذار کردن مردم به فقیه، حق انسان نیست، پاداشی است واژگون که حق "خودبودن" را از بشر جدا می‌سازد.

بدیهی است که فرمانروایان جهان، برای پیشبرد آرمانهای خود، نیاز به ریسمانی پنهان دارند که بتوانند مردمان را به آسانی به هر سویی، که آنها سودبخش می‌دانند، برانند. شاید هم آنها از این راه آسان‌تر می‌توانند از برخورد اندیشه‌های گوناگون بکاهند و جهان را به کرانه‌های تمدن نزدیک کنند. ولی آیا این حقوق‌دانان و روشنفکران جهان آگاهانه اندیشه‌ی خود را در سوی نادان نگهداشتن جهانیان بکار می‌برند؟ یا این که خود آنها هم، در این تاریکی، بخشی از پرورش یافتگان مذهب‌های گوناگون شده‌اند؟

مردو آناهید

[MarduAnahid@yahoo.de](mailto:MarduAnahid@yahoo.de)

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان:

درفش کاویانی



[/http://derafsh-kavivani.com/parsi](http://derafsh-kavivani.com/parsi)